

نهال‌های کوچک‌مان را دریابیم

نگاهی به کتاب «فارسی بخوانیم» چهارم دبستان

محمود پوروهاب



بچه‌ها به نهال‌های کوچکی می‌مانند که به مراقبت بسیار و توجه مستمر نیازمندند؛ نهال‌هایی که اگر به آن‌ها توجه نکنیم، با هر جریان مخالفی از سلامت و رشد بازی می‌مانند. امروزه دیگر همه می‌دانند که شخصیت آدمی، اگر نگوئیم صددرصد، قسمت عمده‌اش در همین دوران کودکی شکل می‌گیرد. یانه، این گونه مطرح کنیم: آن چه ما به کودک می‌دهیم، در شکل‌پذیری و ایجاد شخصیت او تأثیر فراوانی دارد.

امروزه علم روان‌شناسی به ویژه روان‌شناسی کودک، مخاطب‌شناسی، ادبیات کودک و نوجوان، آموزش و پرورش، سازمان‌های حامی کودکان، همه و همه در خدمت کودک‌اند. هریک به نوعی در تلاش است تا کودکانی سالم و به‌هنگار پرورش دهد. زیرا کودکان امروز، آیندگان کشورند و هر چه این داده‌ها بهتر و صحیح‌تر باشد، آینده پر بار و روشن‌تر خواهد بود. در میان عوامل تأثیرگذار، بی‌شک مدارس در شکل‌پذیری شخصیت کودکان، نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. کتاب‌های درسی و آن چه از طریق آن‌ها به کودکان آموزش داده می‌شود، در رشد فکری و روحی، دید زیبایی‌شناختی، جهان‌بینی و گستره تخیل آن‌ها بسیار تأثیرگذار است.

حتماً می‌دانید که در این سال‌ها، کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی، به خصوص کتاب‌های فارسی که از فرهنگ ادبی، اجتماعی، اخلاقی و دینی برخوردارند، از طرف آموزش و پرورش دستخوش تغییر اساسی شده‌اند.

این کتاب‌های جدید، بنا به مقتضیات جامعه امروزی، ضرورت‌ها و رویکردهای تازه، نوشته یا فراهم آمده‌اند، اما آن چه نخست با خواندن این کتاب‌ها به نظر خوانندگان و منتقدان کتاب‌های درسی می‌رسد، این سؤال‌هاست:

این کتاب‌ها چه اندازه با روح و فکر و احساس مخاطبان سازگار است؟

این تحولات چقدر از روی تخصص و کارشناسانه صورت گرفته است؟
این کتابها در کل چقدر موفقیت‌آمیزند؟

برای پاسخگویی به این سؤالها، کتاب «فارسی بخوانیم» چهارم دبستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پیش از این که وارد محتوای کتاب شویم، باید خدمت خوانندگان محترم عرض کنم که بنده از دور و نزدیک، مستقیم و غیرمستقیم شاهد تحولات این کتابها بوده‌ام. برای تدوین و شکل‌گیری هر کتاب، جلسات زیادی تشکیل شده و از نظر گروه‌های مختلف، از جمله مربیان و مدرسان و کارشناسان کتاب‌های درسی، مؤلفان کتاب‌های آموزشی، شاعران و نویسندگان و تصویرگران کودک و نوجوان و عوامل دیگر، استفاده شده است. آن چه منطقی به نظر می‌رسد، این است که همکاری و تعامل گروه‌های گوناگون، تأملات و اجماع این گروه‌ها در تألیف و گزینش مطالب کتاب‌های درسی، باید به بهترین وجه صورت گرفته باشد، اما در نگاه کلی به این کتابها، متأسفانه شاهد نوعی شتابزدگی در مواردی غیرکارشناسانه، حشو و زواید و گاه ناکارآمدی و نامناسب بودن بعضی متن‌ها هستیم. ما شاعران و نویسندگان وادی ادبیات کودک و نوجوان، ملاک‌ها و ویژگی‌هایی در سرودن و نوشتن برای این قشر داریم که معمولاً در این سال‌ها رعایت شده و می‌شود و این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- رعایت زبان ساده و قابل فهم کودک و نوجوان

۲- نوشتن موضوعاتی که کودک و نوجوان بیشتر با آن سروکار دارند

۳- رعایت ایجاز، دوری از زواید و حشو

۴- وسعت بخشیدن به گستره تخیل و دید زیبایی‌شناختی

کودکان

۵- نگاه و زاویه دید مناسب

۶- فرم گردش احساسات

البته معیارها و ویژگی‌های ریز و فرعی دیگری هم می‌توان به این‌ها اضافه کرد، ولی ما با در نظر گرفتن همین چند ویژگی، نگاهی به درس‌های کتاب فارسی چهارم دبستان می‌اندازیم تا ببینیم چه اندازه از این معیارها برخوردار است. ابتدا نثر کتاب را بررسی می‌کنیم و بعد شعر.

نثر

۱- رعایت زبان: به قول مولانا «چون سروکار تو با کودک

فتاد/ پس زبان کودکی باید گشاد».

پیش از انقلاب اسلامی، خیلی‌ها می‌پنداشتند با به کارگیری واژه‌های ساده، می‌توان برای کودکان نوشت و بدون در نظر گرفتن معیارهای دیگر برای کودکان می‌نوشتند که این نوشته‌ها در واقع درباره کودکان بود، نه برای کودک. آدم‌های بزرگی که از بالا به کودکان نگاه می‌کردند و به آن‌ها اندرز می‌دادند که چه کار بکنند و چه نکنند. اگر بخواهیم تنها به زبان ساده و قابل فهم برای کودکان توجه کنیم، باید بگوییم که به رعایت زبان قابل فهم در درس‌های کتاب چهارم، بسیار توجه شده و نوع نوشته‌ها تقریباً نزدیک به هم و مناسب کودکان است. با این حال، در بعضی موارد، مثل درس پنجم کتاب، یعنی «جهان پهلوان» که از المپیک و رخدادهای و چگونگی حرکات ورزشکاران می‌گوید و درس چهارم، با عنوان «کودکان حق دارند که ...» که از سازمان یونسف و سازمان ملل متحد و حقوق و وظایف آن‌ها صحبت می‌کند و هم‌چنین درس پانزدهم، تحت نام «میراث فرهنگی» که از موزه و آثار باستانی اطلاع می‌دهد، از این نظر دچار مشکل است. این موضوعات خاص، واژه‌ها و اصطلاحات خاص خود را می‌طلبد که زبان این دروس را نسبت به درس‌های دیگر، مشکل‌تر جلوه داده است. البته رعایت زبان کودکان، به این معنا نیست که ما هیچ واژه و اصطلاح مشکلی و جدیدی به کودکان ندهیم. به هر حال، باید دست کودک را گرفت و او را با واژگان جدید آشنا کرد، اما اگر تعداد این واژگان زیاد باشد، کودک از فهم مطلب بازمی‌ماند و جذابیتی برای او نخواهد داشت.

۲- موضوع: معمولاً برای کودکان، از موضوعاتی صحبت می‌کنند که آن‌ها با آن مواجه‌اند. البته، بعضی موضوعات عام و کلی را می‌توان برای آن‌ها بازگو کرد؛ منتها با زبان و نگاه آنان یا به صورت تلطیف یافته‌تر. در



رعایت زبان کودکان،
به این معنا نیست
که ما هیچ واژه
و اصطلاح مشکلی
و جدیدی به کودکان
ندهیم. به هر حال،
باید دست کودک را
گرفت و او را
با واژگان جدید
آشنا کرد،
اما اگر تعداد این
واژگان زیاد باشد،
کودک از فهم مطلب
بازمی‌ماند و
جذابیتی برای او
نخواهد داشت

کتاب‌های فارسی ابتدایی و هم‌چنین در این کتاب، با موضوعات گوناگونی مواجهیم و اکثر موضوعات، اخلاقی و دینی است. البته، موضوعات جهانی و بین‌المللی مثل المپیک، سازمان بین‌المللی، یونیسف و... نیز برای کودکان بیان شده است. موضوع‌های ملی و اسطوره‌های مثل آرش کمانگیر، ثروت‌های ملی و موضوعات اجتماعی مثل رعایت کردن قانون، صرفه‌جویی از آب و... از دیگر موضوعات این کتاب است.

شاید یکی از ضعف‌ها که به دغدغه‌های دست‌اندرکاران کتاب‌های درسی برمی‌گردد، این باشد که می‌خواهند به هر شکل شده، بچه‌ها را با موضوعات مختلف آشنا کنند. درحالی که همه این موضوعات را لازم نیست بچه‌ها در این مقطع سنی بدانند و بعضی از آن‌ها مثلاً برای مقطع راهنمایی و دبیرستان مناسب‌ترند. درس سوم، با عنوان «سال‌ها دور از خانه»، بیشتر برای بچه‌های راهنمایی مناسب است. به قسمتی از این درس توجه کنید. «وقتی بابا و مادر مرا به «مجتمع شبانه‌روزی راهنمایی» آوردند، خیلی دلم گرفت. تازه آن وقت فهمیدم چه خانواده خوب و چه روستای باصفایی دارم.»

در درس هفتم، با عنوان «اگر دیگران نبودند»، از یکی از مقالات شاعر گران‌قدر قیصر امین‌پور استفاده شده است. تا آن‌جا که می‌دانم، شعرها و نوشته‌های این شاعر، همه برای نوجوانان است و ظاهراً این مقاله را نیز از مجله «سروش نوجوان» انتخاب کرده‌اند. متن از جهت محتوا، برای کودکان کلاس چهارم دبستان سنگین است:

«اگر قرار بود هر کس تنها نام خودش را صدا کند، سلام و خداحافظی در میان نبود. هیچ کس انتظار کسی را نمی‌کشید. انتظاری هم اگر بود، به سر نمی‌آمد. هیچ دری به روی هیچ کس باز نمی‌شد. مهمان و مهمانی نبود. اگر هم بود، میزبانی نبود. صندلی‌ها روبه‌روی هم دور یک میز جمع نمی‌شدند. نیمکت‌ها و پارک‌ها یک نفره بود.»

درس یازدهم، «ابن‌سینا» را هم می‌توانیم نوجوان به حساب آوریم. گفتیم که چون آموزش و پرورش می‌خواهد خیلی از موضوعات را داخل درس کند، بنابراین از معرفی دانشمندان هم چشم‌پوشی نکرده است:

«در اخبار علمی و فرهنگی تلویزیون شنیدم که برای مراسم هزاره ابن‌سینا، دانشمندان زیادی به شهر همدان رفته‌اند. مادرم هم که اخبار را می‌شنید، گفت: ابن‌سینا دانشمند و پزشک مشهوری است.»



سؤال این است که اگر می‌خواستند این مطلب را برای بزرگسالان بنویسند، چگونه می‌نوشتند؟

۳- رعایت ایجاز: به نظر می‌رسد که مشکل اساسی کتاب‌های درسی و این کتاب، حجم زیاد بیشتر درس‌هاست. درس دوم، هشتم و بیستم چهار صفحه و اکثر درس‌های دیگر، حداقل سه صفحه کتاب است. چون نوع مطالب اخلاقی، اجتماعی و از جنس مقاله است و معمولاً جذابیت قصه و داستان را ندارد، بچه‌ها از خواندن آن‌ها خسته می‌شوند. من از نزدیک دیده‌ام که بچه با خواندن یک صفحه، اجازه می‌خواهد تا خستگی برطرف کند و دوباره بخواند. خیلی از این درس‌ها، می‌توانست کوتاه‌تر از این باشد و حق مطلب را هم ادا کند. در بعضی از آن‌ها زواید و حشو دیده می‌شود. به عنوان مثال، درس اول کتاب این گونه آغاز می‌شود:

«می‌خواستم همه چیز را درباره خدا بدانم. از خانه بیرون رفتم... زیر درختی، گلی تازه شکفته دیدم. گفتم چه گل زیبایی! گل لبخند زد و گفت: من زیبا هستم اما خدا از همه گل‌ها زیباتر است. او آفریدگار من است. آن که مرا آفریده، از همه زیباتر است. نسیم آرامی می‌وزید... گفتم نسیم چه مهربان است... گفت من مهربانم، اما خدا از همه مهربان‌تر است. او آفریدگار من است. آن که مرا آفریده، از همه مهربان‌تر است.»

در هر دو بند، از «او آفریدگار من است» تا پایان زاید است. بچه‌ها همه می‌دانند که آفریدگارشان خداست. این که دیگر گفتن ندارد؛ آن هم تکرار «او آفریدگار من است، او که مرا آفریده.»

۴- نگاه و زاویه دید: خوشبختانه اکثر روایان، تیپ‌ها و شخصیت‌های درسی، کودکان و یا افرادی هستند که از دوره کودکی خود صحبت می‌کنند. بنابراین در بیشتر درس‌ها، نگاه یا زاویه دید و تکیه کلام‌ها، کودکانه است. هم‌چنین، فرم گردش احساس، تخیل و اندیشه در بیشتر مواقع، مناسب کودکان است.

**شاید یکی از ضعف‌ها
که به دغدغه‌های
دست‌اندرکاران
کتاب‌های درسی
برمی‌گردد،
این باشد که
می‌خواهند
به هر شکل شده،
بچه‌ها را
با موضوعات مختلف
آشنا کنند.
درحالی که همه
این موضوعات را
لازم نیست بچه‌ها
در این مقطع سنی
بدانند و بعضی از
آن‌ها مثلاً
برای مقطع راهنمایی
و دبیرستان
مناسب‌ترند**

۵- زیبایی شناختی: اگرچه زیبایی شناختی و پرورش تخیل، بیشتر بر دوش شعر است، نثر نیز در این زمینه ناکارآمد نیست. در این کتاب، درس‌هایی است که جنبه عاطفی و تخیلی دارند و یا از زبان شعر در آن‌ها استفاده شده است. مثلاً درس «شاید این قطره آب...» نگاه شاعرانه‌ای به قطره‌هایی دارد که دل‌شان نمی‌خواهد از لوله‌ها بیرون بیایند. اگرچه پاره‌ای موارد از این درس جالب نیست و یا اگر پاره‌ای حذف می‌شد، بهتر بود. هم‌چنین، درس «اگر دیگران نبودند»، کاملاً تخیلی و عاطفی است و در گسترش تخیل کودک و نوجوان مؤثر است. درس‌هایی «بر بال خیال»، «ناشنا و بیمار»، «عیدانه» از جمله درس‌هایی هستند که به دید زیبایی شناختی، تخیل و حس عاطفی کودکان تأثیر گذارند.

**هنوز
کتاب‌های درسی ما
به روز نشده
و هنوز
از رویکردها
و ذهنیت‌های کهنه
و غیرتخصصی
برخوردار است**

شعر

در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی، بیشترین آشفستگی و ناهماهنگی را در انتخاب شعرها می‌بینیم. در بیشتر این کتاب‌ها، شعرها در یک سطح نیستند و شعرهای کودکانه در کنار شعرهای بزرگسالان قرار گرفته‌اند. خیلی از شعرها، بخشی از شعر حذف شده و بخشی توسط به اصطلاح کارشناسان دست‌اندرکار، اصلاح گردیده و تغییر اساسی در آن‌ها انجام گرفته است. جالب این جاست که در مورد یکی - دو شعر، تا آن جا که من اطلاع دارم، نام سراینده اشتباه شده و امضای کس دیگری پای آن‌هاست. در کتاب فارسی بخوانیم چهارم دبستان، شاهد ده - یازده عنوان شعر هستیم. از این میان، تنها چهار شعر در حد مخاطب کودک است؛ مثل شعر «خدا».

سروده پروین دولت‌آبادی که چنین آغاز می‌شود:

«به مادر گفتم آخر این خدا کیست

که هم در خانه ما هست و هم نیست

تو گفتی مهربان‌تر از خدا نیست

دمی از بندگان خود جدا نیست...»

که شعر زیبا و تفکربرانگیز است.

شعر «در چشم‌های مادر» سروده محمود کیانوش:

در چشم‌های مادر

صد دشت آفتابی

صد کوهسار پربرف

صد آسمان آبی ...

که شعری عاطفی و خیال‌انگیز است. البته من فکر می‌کنم

شعرهای بهتری از کیانوش، با همین موضوع داریم که از جوهره

شعری بالاتر برخوردار است و چه خوب بود به جای این شعر، از

بین آن‌ها انتخاب می‌شد.



مثل این شعر:

مادرم، خسته‌ای، بیا بنشین؛

این همه کار کرده‌ای، بس نیست

غیر از تو، بگو در این خانه

ای عزیز همه، مگر کس نیست؟

صبح پیش از تمام ما بیدار

می‌شوی، کار می‌کنی تا شب با

با دو خورشید مهربان در چشم

با بهار تبسمی بر لب...^۱

شعر «اشک و آب»، سروده افشین علاء، شعری است عاشورایی و خاص کودک و نوجوان:

مثل باد در صحرا

در شتاب بودی تو

سوی نهر می‌رفتی

فکر آب بودی تو

تشنه بودی و لب را
 ذره‌ای نکردی تر
 از تو تشنه‌تر بودند
 بچه‌های پیغمبر...

شعر معروف «باران»، سروده گلچین گیلانی نیز به سبب موسیقی تند و خیزا برای مضامین شاد و خیال‌انگیز، می‌تواند برای بچه‌ها جذاب باشد.

در این میان، شعر «یک خط در میان»، سروده قیصر امین‌پور، با همه زیبایی از نظر معنا و محتوا، فراتر از کودک و شعری است نوجوانانه. این شعر برای مقطع راهنمایی و دبیرستان مناسب‌تر است:

آفتاب و ماه یک خط در میان
 گاه پیدا گاه پنهان می‌شوند
 شادی و غم نیز هر یک لحظه‌ای
 بر سر این سفره مهمان می‌شوند
 زندگی ترکیب شادی با غم است
 دوست می‌دارم من این پیوند را
 گرچه می‌گویند شادی بهتر است
 دوست دارم گریه با لبخند را...

غیر از این چند شعر، بقیه شعرهای کتاب چهارم دبستان سنگین و در حد بزرگسال است. حتی آن زبان ساده که اکثراً فکر می‌کنند شعر کودک یعنی همین، هم در این شعرها مراعات نشده و در واقع، هیچ یک از معیارها و ویژگی‌های شعر کودک را در این پنج - شش شعر نمی‌بینیم. این نشان می‌دهد که هنوز کتاب‌های درسی ما به روز نشده و هنوز از رویکردها و ذهنیت‌های کهنه و غیرتخصصی برخوردار است. شعر «دو کاج»، از جمله شعرهای ضعیف و با رویکرد قدیمی و از جمله شعرهای سفارشی است که برای کتاب درسی سروده شده. جای تعجب است که چرا وقتی بیشتر از صد مجموعه شعر کودک و نوجوان داریم، از شعر شاعر غیرحرفه‌ای کودک و نوجوان استفاده شده است:

در کنار خطوط سیم پیام
 خارج از ده دو کاج رویدند
 سالیان دراز، رهگذران
 آن دو را چون دو دوست می‌دیدند

حکایت شعر این است: بر اثر وزش باد، یکی از کاج‌ها بر دیگری می‌افتد، اما کاج تحمل رقیقش را ندارد و بعد از ناسزا گفتن، او را هل می‌دهد و کاج از ریشه جدا شده، روی سیم‌های تلفن می‌افتد و سیم‌ها پاره می‌شوند. شاعر در آخر شعر، چنین نتیجه می‌گیرد:

مرکز ارتباط دید آن روز
 انتقال پیام ممکن نیست
 گشت عازم گروه پی‌جویی
 تا ببینند که عیب کار از چیست
 سیم‌بانان پس از مرمت سیم
 راه تکرار بر خطر بستند
 یعنی آن کاج سنگدل را نیز
 با تبر تکه تکه بشکستند

نگاه شاعر، به شعر شاعران دوره مشروطیت یا قبل از آن می‌رسد. هنوز از بالا به کودک نگاه می‌کند و

**شاعران بزرگ ما،
 اگر در شعرشان
 گاهی به کودکان
 اشاره داشته‌اند،
 دلیل بر این نیست که
 خواسته‌اند
 شعر کودک بگویند
 یا آن‌ها را
 مخاطب خود قرار دهند**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

می‌خواهد مستقیماً به بچه پند بدهد؛ حالا چه پندی نمی‌دانم! لابد می‌خواهد بگوید سنگدلی بد است و باید مواظب دوست خود بود. این در حالی است که وقتی شعر را از اول تا آخر می‌خوانیم، می‌بینیم همه‌اش تقصیر باد است. باد درختی را از ریشه کنده، درخت روی درختی دیگر افتاده و بعد با وزش موج دیگر باد روی سیم‌ها افتاده، ولی شاعر می‌گوید درخت کاج او را هل داده که باورپذیری آن با این بیان ضعیف، بسیار اندک است. بعد شاعر می‌خواهد بگوید کاج سنگدل به سزای کار خود رسید. زیرا سیم‌بانان گویا فهمیدند مقصر کاج است و اوست که دوستش را از ریشه کنده و بر سیم‌ها کوبیده!

شاعر در این شعر، جز مشت‌ی لفظ موزون، چه چیزی می‌خواهد به بچه‌ها بدهد؟ این گونه جهان‌بینی، در ادبیات کلاسیک ما فراوان است؛ چه در شعر و چه در داستان. مثلاً ملک‌الشعراى بهار، در داستان کوتاه «توت و بید»، همین نگاه را دارد. چرا هنوز می‌خواهیم برای نشان دادن یک مقوله اخلاقی، از راه دشمنی و دشمن‌تراشی وارد شویم. این جور راهکارها، خیلی کلیشه‌ای و قدیمی است.

شعر «رنج و گنج» از نوع شعر اخلاقی است که سال‌ها یعنی حدود سی سال است که در کتاب‌های درسی می‌آید. این هم جزو همان شعرهای درباره کودکان است؛ با واژگان سخت و کهنه که خواسته مستقیماً به بچه‌ها اندرز دهد:

نگه کن که دهقان دانا چه گفت

به فرزندگان چون همی خواست خفت

که میراث خود را بدارید دوست

که گنجی ز پیشینیان اندروست

باور کنید چنین شعرهای اخلاقی با موضوعات تلاش

و کار، البته با رویکرد جدید و تخیل بهتر و جوهرهٔ بیشتر،

در مجموعه شعرهای بعد از انقلاب داریم که می‌توانست

جایگزین این شعر باشد.

شعر «علم و هنر» و شعر «اصفهان» نیز از چنین روندی

برخوردارند؛ به خصوص شعر دوم که در توصیف اصفهان، تنها

به یک نما و چشم‌انداز اشاره کرده است:

مسجد شیخ تو، کهن موزه‌ای است

یا که در انگشت تو فیروزه‌ای است

معلوم است شعر به صورت کوتاه خلاصه، آورده شده

است. شاعر با اشاره به همین یک نکته، یعنی مسجد شیخ،

نتیجه می‌گیرد:

هر که در آن جا به تماشا رود

پای ندارد به دگر جا رود

این در حالی است که شعر «نصف جهان» محمود کیانوش را داریم که در توصیف اصفهان، از هر نظر

از این شعر فراتر و جذاب‌تر است. البته این شعرها در مقابل شعر «کودک مجروح»، باز قابل اغماز است. شعر

کودک مجروح نظامی گنجوی، مشکل‌ترین شعر این کتاب است.

می‌دانیم که شاعران بزرگ ما، اگر در شعرشان گاهی به کودکان اشاره داشته‌اند، دلیل بر این نیست که

خواسته‌اند شعر کودک بگویند یا آن‌ها را مخاطب خود قرار دهند.

مشخص است که ابیاتی از شعر بلند نظامی گزینش شده است و این گزینش طوری انجام گرفته که مطلب

ابتر و نارساست:

کودکی از جمله آزادگان

رفت برون با دو - سه همزادگان

پایش از آن پویه درآمد ز دست

مهر دل و مهره پشتش شکست

شد نفس آن دو - سه هم سال او

تنگ‌تر از قافیه حال او



آن که ورا دوست‌ترین بود گفت

در بُن چاهیش نباید نهفت

اما یکی از بچه‌ها که دشمن کودک بود - کودک مجروح شده - گفت نه، این راز به هرحال پنهان نمی‌ماند و اگر آشکار شود، تقصیر را بر گردن من می‌اندازند. زیرا همه می‌دانند که من بدخواه او بوده‌ام.

بنابراین، واقعه را به پدر کودک اطلاع می‌دهد:

ز ی پدر رفت و خبردار کرد

تا پدرش چاره آن کار کرد

هر که در او جوهر دانایی است

بر همه چیزیش توانایی است

شما خودتان قضاوت کنید، به جای آوردن این ابیات که به روایتی ابتر و ناقص منجر شده، حتی بزرگسالان و معلم‌ها را به دردسر می‌افکند. بهتر نبود زحمت این اطناب را از خود برمی‌داشتند و یک راست سراغ آخرین بیت می‌رفتند؟

یکی از دلایل وجود این گونه شعرها در کتاب‌های درسی، گویا این است که بچه‌ها با بزرگان ادب آشنا شوند. در گفت‌وگویی که در سال ۱۳۸۲، با مجله رشد آموزش ابتدایی داشتیم، گفتیم که احتیاجی نیست بچه‌ها در این سنین با آثار سنگین شاعران طراز اول ما آشنا شوند، اما گفت‌وگوکننده، اصرار داشت که بچه‌ها باید با مشاهیر ادب کشور آشنا شوند.^۴

در همین کتاب و کتاب‌های دیگر زندگی ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و... آورده شده است؛ بدون این که قسمتی از نوشته‌ها و آثارشان آورده شود. چون می‌دانند نوشته‌های این دانشمندان، قابل فهم و هضم کودک نیست. پس چه دلیلی دارد برای معرفی شاعران بزرگ ما، از آثارشان استفاده کنیم؟ شاعران را هم می‌توان چون دانشمندان بزرگ ما معرفی و ذهن بچه‌ها را برای مقاطع بالاتر آماده کرد. یک نمونه از همین کار، در درس چهارم این کتاب صورت گرفته است. اگرچه کوتاه، به جا و جالب توجه است و با همین مطلب کوتاه، کودک به وجود شاعر بزرگی چون «سعدی» عشق می‌ورزد:

«این را هم بدانید که حدود هشت صد سال پیش،

سعدی شیرازی شاعر بزرگ ایرانی ما را به همکاری، همدلی و

همدردی با دیگران دعوت کرده است. این سروده او اکنون زینت‌بخش سر دَر سازمان ملل متحد است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

که در آفرینش ز یک گوهرند

دگر عضوها را نماند قرار

آیا این کار بهتر است یا این که سر و دم شعر بزرگان را بزنییم و به خورد بچه‌ها بدهیم؟

به نظرم به جای به کار گرفتن سلیقه‌های گوناگون در کتاب‌های درسی، اگر هر کتاب فارسی را به یک شاعر و نویسنده کودک واگذار می‌کردند، کار خیلی بهتر از این می‌شد که اکنون هست.

پی‌نوشت:

۱. نگاه کنید به مجموعه شعر «بچه‌ها جهان» و شعری با عنوان «فکر من باش»، از انتشارات کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان

۲. نگاه کنید به کتاب «بهار»، نوشته محمدعلی سپانلو، چاپ اول، طرح نو، ۱۳۷۴.

۳. مجموعه شعر «بچه‌های جهان» از انتشارات کانون

۴. رشد آموزش ابتدایی ۴، سال هفتم، دی ۱۳۸۲، دفتر انتشارات کمک آموزشی

رعایت زبان کودکان،
به این معنا نیست که
ما هیچ واژه و اصطلاح
مشکلی و جدیدی به
کودکان ندهیم. به
هرحال، باید دست
کودک را گرفت و او را
با واژگان جدید آشنا
کرد، اما اگر تعداد این
واژگان زیاد باشد،

